



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۵ / ۱۱ / ۲۵

کاندید اکادمیسین سیستانی

تطور و تحول نام قندهار از ارغنداب تا کندهار

تطور و تحول نامهای جاها و شهرها جزئی از مباحث جغرافیای تاریخی اند. یکی از جاهای که نام آن در طول تاریخ دچار تغییر و تحول فروان شده قندهار است. قندهار یکی از وادی های سرسبز و حاصلخیز در جنوب غرب افغانستان است. مستشرق انگلیسی، لسترنج می نویسد که، کرسی آن در قرون وسطی «پنجوائی» واقع در ملتقای دو رودخانه ترنک و ارغنداب بود. قندهار را در منابع اسلامی در قرون وسطی، الرّخج (معرب اراکوزیای یونانی و الرخوت پهلوی و الرخذفاری) می نامیدند و بعدها قندهار نامیده شد. (لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص ۳۴۵)

بنابر روایت های تاریخی، رود ارغنداب در اوستا (کتاب مقدس زرتشتیان باقی مانده از ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م) بشکل "هراخواتی Harkhuati" آمده است و همین نام در کتیبه های داریوش یکم در قرن پنجم قبل از میلاد بصورت «هراوواتی Harauvati» ذکر شده و جغرافیه نگاران کلاسیک یونان آنرا به املاي (اراکوزیا) تلفظ کرده بر ایالت قندهار اطلاق کرده اند. (ابراهیم پورداود، یشت ها، ج ۲، ص ۲۳۵)

«هراخواتی» اوستا، در سانسکریت (کتاب مقدس هندوها) بصورت "Sarasauati" یاد شده و آقای دکتر سیاه سنگ در مقالتي زیر عنوان "نازنین گمشده در میان هیمالیا و هیرمند" از رودخانه "سراسواتی" بحث رانده و متذکر شده که: "برخی گفته اند: ریشهء فرا / سانسکریتی این نام "هره وتی" اوستایی است، و افزوده شده که در روزگار هخامنشیان "هره هووتی" نام کهن دریای "ارغنداب" بود و ارغنداب پرترین آبراه هیرمند. (وب سایت کابل ناتاه، شماره ۵۹)

در تاریخ سیستان یکی از مهمترین کتب تاریخی از این رودخانه بصورت «رُخْدُود» یاد شده و محقق بلندمرتبت ملکالشعرا بهار مصحح تاریخ سیستان علاوه می کند که تلفظ قدیم آن «رُخْد» (بضم اول و فتح ثاني) بوده و ماخوذ از «اراخوزیای» فرس قدیم و «رخوت» پهلوی است که عربها آنرا «الرّخج» کرده اند. (تاریخ سیستان، ص ۱۷)

و اما «کندهار»، بنابر تحقیقات دکتر بلیو، در اصل از نام یکی از قبایل معروف پشتون که هندیان آنها را "گنداری" یا "گندهاری" و سرزمین شان را "گندهارا" می نامیدند، گرفته شده است. گندهاریها در مصب رود کابل از پشاور تا سند پراکنده بودند. پس از آنکه این قبیله بر اثر هجوم اقوام دیگر، از گندهارا مجبور به مهاجرت به حوزه ارغنداب و ترنک شده اند، خود را کندهاری و سرزمین خود را کندهار نامیده اند.

دکتر "بلیو" محقق انگلیس که کتابهای زیادی در مورد مردم و قبایل افغانستان نوشته، در مورد ریشه نام کندهار اشاره میکند و میگوید که در قرون پنجم و ششم میلادی، بر اثر هجوم اقوام سکائی، یک مهاجرت عظیم کتلوی در هند صورت گرفت. کتله مهاجرین هندی که از اندوس (سند) به وادی

ارغنداب و هلمند مهاجرت کردند دارای مذهب بودائی بودند، آنها از ترس تهاجم سکائی ها منطقه بومی خود را گذاشته فقط مقدس ترین اثر معنوی خود یعنی "ظرف آب بودا" را با خود آوردند. این اثر [یک دیگ سنگی بزرگ که گنجایش گوشت چندتا گاورا داشت] برنگ سبز تیره و مارپیچ شکلی است که در ۱۸۷۲ من آنرا در یک زیارت کوچک گمنام اسلامی که در چند قدمی خرابه های شهر کهنه کندهار قرار داشت دیده ام.

بلیو در ادامه می افزاید: مهاجرین هندی که از اندوس مهاجرت نموده و در وادی ارغنداب مسکن گزین شدند، توسط مورخین یونانی بنام «گنداری» و ایالت آنها «گنداریا» یاد شده اند. نویسندگان هندی، آنها را «گندهاری» و ایالت شانرا «گندهارا» نامیده اند. این مهاجرین قدیمی نه تنها نام گندهار یا کندهار و یا کندهارا را به مرکز جدید سکونت خویش دادند و فرمانروائی کردند، بلکه در حقیقت پس از ده قرن یک نیروی قوی را دوباره بخانه اولی ایشان فرستادند. این نیروی قوی [مسلمانان] که کاملاً غافل از مادر وطن خویش و بواسطه اسلام تجدید شده بودند باهم قومان خود و دیگران یک سان عمل نموده و بدون تفاوت آنها را منحیت کافران و هندوها مورد خشونت قرار دادند. (داکتر بیلو، نژادهای افغانستان، ترجمه سهیل سبزواری، سایت آریائی)

به ارتباط تذکر داکتر "بلیو" باید گفت که اقوام سکائی پس از آنکه پارتها جلو پیشروی آنها را بسوی غرب خراسان گرفتند، در سالهای (۱۲۸-۱۲۴ ق.م) به "درنگیان" فرود آمدند و نام خود را به آن سرزمین دادند که بنام «ساکستان، سبستان، سیستان» یاد شد. حکمرایان سکائی، تقریباً هفتاد سال در جنوب هندوکش از سیستان تا اراکوزیا واز آنجا تا تاکسیلا و پشاور و پنجاب حکمرانی نمودند و اولین شاه از این خاندان «موئیس ۷۲-۱۲۰ ق.م) و آخرین آن ازلیرس (حدود ۴۰-۴۵ ق.م) نامیده میشد و در دنباله این سلاله، از میان خاندان سورن پهلوی در سیستان نام آورترین شاه نیمه سکائی و نیمه پارتی «گندوفار» (دوران حکومت ۱۹-۴۸ م) است که از ارغنداب تا پشاور و پنجاب حکومت میکرد. این شخص معاصر کجوله کدفیزس (۷۰-۴۰ م)، رئیس خاندان کوشانی های بزرگ است. با ظهور کوشانیهای بزرگ و بخصوص روی کار آمدن کنیشکا (شاه گندهارا) و فتوحات شان بر شمال هند در اواخر قرن اول میلادی، گلیم قدرت سکائیه در هند جمع گردید. (تاریخ افغانستان، ج ۲، فصل های هفتم و هشتم)

مرحوم کهزاد میگوید: بنابر روایت هرودوت مؤرخ یونانی (۴۸۶-۴۲۵ ق.م) چهار قبیله معروف بنامهای: گندهاری، اپاریتی، ستاگیدی، و دادیک، در «پکتیس» یا «پکتویس» (پکتیکا) با خصوصیات ذیل زندگانی داشتند.

۱- گندهاریها Gandhari : باشندگان گندهارا، در سرزمینی که از کابل تا دره سند را احتوا میکرد، زندگی میکردند. گندهاریها بارها از حوزه شرقی رود کابل به نقاط دیگر مهاجرت کرده اند. از آنجمله به حوزه رود «سراسواتی Sarsavati» یا «هراواتی Harauvati» (رودارغنداب) یعنی در وادی قندهار مهاجرت کردند. گندهاریها در آخرین مهاجرت خود به حوزه ارغنداب، در اثر فتوحات کوشانیها [کدفیزس دوم در اواخر قرن اول میلادی و رویکار آمدن کنیشکا-۱۶۰-۱۲۰ میلادی] از باختر تا سند، کاسه آب «فو» Fو از یادگارهای مهم بودا را با خود از اندوس علیا (پشاور) به وادی ارغنداب بردند.

۲- ستاگیدیا Satagydda : یکی از کهن ترین اقوام کشور ما است که «هرودوت» وبطلیموس هردو از آن نام برده اند. هرودوت آنها را با گندهاریها مربوط و جزء یک ولایت میشمارد و میگوید که ستاگیدیا با اهالی اراکوزی (کندهار) هم تماس داشتند. قرار نظر «آندره برتلو» ایشان در کوه های پاروپامیزس و حوزه علیای هیرمند و نقطه ای که حالا غزنی در آن آباد است، بود و باش داشتند.

۳- اپاریتی ها Aparitae: قومی بوده که در دامنه های جنوبی سپینغرمی زیستند. «بیلو» در کتاب نژادهای افغانستان، ایشان را همین «اپریدی» ها میداند و «افریدیا» امروز یکی از قبایل بزرگ و معروف پشتون است که در دوطرف دره خیبر زندگی دارند. (مگزاد: تاریخ افغانستان، ج ۱، صفحات ۹۱-۱۰۰، ۹۷)

بدینسان تحقیقات مرحوم کهزاد به استناد نوشته های هرودوت نشان میدهد که: چهار قبیله معروف گندهاری، اپاریتی، ستاگیدی، و دادیک در وادی ها و دره های جنوب پاروپامیزاد یعنی در جنوب وادی غزنی تا پشاور سکونت داشته اند. و از جمله "گندهاریها" در حوالی پشاور تا سند زندگی میکردند که در اثر هجوم کوشانیها در قرن اول میلادی عده یی از مردم گندهارا از سند و پشاور به وادی ارغنداب مهاجرت کردند و کاسه" آب بودا" را هم با خود به کندهار آوردند. (مگزاد، تاریخ افغانستان، ج ۱، ص ۱۰۰)

بنابراین نام قندهار، برگرفته از نام گندهارا است که اعراب آنرا معرب کرده و بگونه قندهار تلفظ نمودند و به همین املا تا امروز در متون عربی و فارسی و پشتو دیده میشود. به نظر من صورت درست املای این کلمه "کندهار" است و نویسندگان ما می بایستی اسم قندهار را، بشکل کندهار که به اصل وریشه نام "گندهارا" نزدیک تر است، بنویسند، زیرا مردم بومی نیز کلمه قندهار را بشکل "کندهار" تلفظ میکنند نه بصورت قندهار، از این لحاظ بهتر است شکل کندهار را مرجح دانست. "اولاف کارو Olaf Caroe" محقق انگلیسی میگوید، سوال اساسی اینست که نام ولایت جنوبی افغانستان (کندهار) چگونه پیدا شد؟ و سپس خود جواب میدهد که: در این هیچ شک نیست که کندهار عصر محمود غزنوی در قرن یازدهم میلادی که البیرونی از آن یاد میکند، گندهارا است نه شهر موجوده قندهار که شکل عربی شده گندهارا است. کارو، می افزاید که در آثار تمام نویسندگان مسلمان ذکر این شهر دیده نمیشود. و اگر شهر قندهار موجود هم بوده باشد، از اهمیت قابل توجهی برخوردار نبوده است. کارو سپس گفته بیلو Bellew را تکرار میکند که به عقیده او، کندهار توسط مهاجرین گندهارا ساخته شده که از دست تهاجم بیگانگان مجبور به فرار و به قندهار آمده مسکون شده بودند.

کارو میگوید: "... قندهار تذکره نویسان عربی شکل معرب نام (گندهارا) است. کندهار متذکره مسعودی و البیرونی با کندهار موجوده هیچ ارتباطی ندارد. در اینجا برای تائید نظر بیلو یک دلیل خوب موجود است بدین معنی که هنگامی که از گندهارا مردم مجبور به مهاجرت به سرزمین جدید شدند، نام گندهارا را با خود بردند. این مهاجرت در قرن پنجم میلادی صورت گرفته بود و آن هنگامی است که یفتلیها گندهارا را متصرف شدند و سیاح چینائی "سنگ یون" در سال ۵۲۰ میلادی به آنجا سفر کرده بود و به این موضوع اشاره کرده است. کچکول بودا که در زیارت سلطان ویس قندهار (تاسال ۱۸۷۲) نگهداشته میشد، احتمال دارد که توسط کدام صوفی بودائی مهاجر به اینجا آورده شده باشد. بیلو این کاسه را در ۱۸۷۲ در همان زیارت دیده بود که بعدها به موزیم کابل انتقال داده شد. (اولف

اولاف کارو، در ادامه بحث قندهار شرح میدهد که: شهر قندهار بعد از آن ساخته شد که علاءالدین جهانسوز بست را در سال ۱۱۵۰ با خاک برابر کرد. قندهار در عهد حکمرانی آل کرت از دست نشانندگان چغتائی، در سال ۶۸۰ قمری/ ۱۲۸۱ میلادی فتح شد. بعداً از طرف تیمورلنگ تسخیر گردید و به نواسه او پیرمحمد تعلق گرفت. سپس جزو قلمرو سلطان حسین بایقرا (۱۴۳۸-۱۵۰۵ م) شد. سلطان حسین بایقرا خودش مغول و پسر عم بایقرا بود. در زمان سلطان حسین بایقرا برای اولین بار نام قندهار در مسکوکات ظاهر گردید. بعد از مرگ سلطان حسین بایقرا قندهار باز هم در دست خاندان تیموری باقی ماند، مگر از سه سمت مورد تهدید قرار گرفت. شیبیک خان از ازبکان ماوراءالنهر، شاه اسماعیل صفوی از ایران و بابر در کابل، هریک میخواستند قندهار را در تصرف خود داشته باشند. (همان منبع، ص ۲۶۴)

نتیجه :

از آنچه گفته آمدیم به این نتیجه میرسیم که : نام قندهار بنابر کتاب اوستا ، «**هرا او خواتی**» نام رودار غنذاب بوده است. و این «**هرا خواتی**» در کتیبه های هخامنشی ها بشکل «**اراخوزیا**» ذکر شده و یونانیان همین اراخوزیا را بشکل «**اراکوزیا**» خوانده اند. در عهد ساسانیان «**اراکوزیا**» بصورت «**رخوت**» یاد می شده و سپس همین رخوت پهلوی در فارسی بصورت «**رخذ**» و «**رخد**» در آمده و اعراب همین رخذ و رخد را معرب کرده «**الرّخج**» ساخته اند. و اما «**قندهار**» معرب «**کندهار**» است و کندهار صورت متحول «**گندهارا**» مأخوذ از نام قبیله «**گندهاری**» مسکون در مصب رود کابل است.

بعد از ویرانی شهر بست توسط پادشاه غور علاءالدین جهانسوز در سال ۱۱۵۰، شهر قندهار اعمار شده است. شهر قندهار دو مرتبه یکی در حمله مغولها در قرن سیزدهم و بار دیگر در اخیر قرن چهاردهم توسط تیمورلنگ ویران گردیده است ولی مردم آنرا دوباره ترمیم و استحکام بخشیده اند. چنانکه در قرنهای شانزدهم و هفدهم لشکرهای پنجاه هزار نفری مغولها هم از فتح آن عاجز بودند. و حتی نادر افشار با هشتاد هزار نفری خود هم نتوانست به اسانی آنرا تسخیر کند تا آنکه بعد از ده ماه محاصره شهر بنابر خیانت یکی از اهالی قندهار و راهنمایی راه دخول دشمن شهر فب دست نادر افشار افتاد.

پایان

آرشیف: مقالات کانديد اکادميسن سيستاني